

چالش‌های معنایی - ترجمه‌شناختی ترجمه صنایع ادبی

رویکرد کوچک‌ساختارگرا در ترجمه‌پژوهی

دانیال بسنج*^۱، الهام گرامی‌فر^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات فرانسه و لاتین، دانشگاه شهید بهشتی

۲. کارشناسی ارشد ترجمه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱۹

دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۲

چکیده

امروزه اهمیت تحقیقات در حوزه ترجمه‌پژوهی بر زبان‌شناسان و نیز متخصصان ادبیات تطبیقی پوشیده نیست. اهمیت ترجمه‌پژوهی، حتی در نگاه کوچک‌ساختارنگر که مبتنی بر تحلیل مسائل زبانی در ترجمه است، از آنجاست که امروزه متن ترجمه ادبی، از نظر نقشی که در زبان و فرهنگ مقصد بازی می‌کند، از بار و نقش ادبی و فرهنگی متن اصلی در بستر زبانی - فرهنگی خودش چیزی کم ندارد؛ به‌ویژه هنگامی که به ترجمه‌پژوهی شاهکارهای ادبیات جهان می‌پردازیم. مقاله حاضر به بررسی ترجمه آرایه‌های استعاره و مجاز در نسخه فرانسوی دیوان حافظ ترجمه شارل - هانری دو فوشه کور می‌پردازد. این ترجمه به زبان فرانسه براساس نسخه‌ای که پرویز ناتل خانلری گردآوری کرده، انجام شده است. این مقاله ابعاد معناشناختی ترجمه آرایه‌های ادبی را مورد مطالعه قرار داده است. پس از بررسی آرایه‌های استعاره و مجاز موجود در نیمی از اشعار دیوان حافظ، در مجموع پنجاه مورد آرایه غیرمشابه برای ارائه در این مقاله انتخاب شدند و با اخذ رویکرد معناشناختی - واژگانی از یک سو و به‌کارگیری نظریه‌های ترجمه‌شناختی آنتوان برمن از سوی دیگر، آرایه‌های منتخب مورد تحلیل و نقد قرار گرفتند. یافته‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که مترجم فقط در مواردی محدود موفق به ارائه برگردان جامعی از آرایه‌ها شده است، در برخی موارد فقط توانسته است معنای صریح آرایه‌ها را انتقال دهد، در مواردی بدون انتقال دادن معنای صریح آرایه‌ها، معنای ضمنی آن‌ها را به ترجمه منتقل کرده و در برخی دیگر از آرایه‌ها، به تفسیر آن‌ها متوسل شده است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه‌پژوهی، ادبیات تطبیقی، معنای صریح و ضمنی، استعاره و مجاز، ترجمه دیوان حافظ، معناشناسی واژگانی.

E-mail: d_basanj@sbu.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

بر کسی پوشیده نیست که ترجمه‌پژوهی متون ادبی را نمی‌توان به مطالعه پدیده‌های کوچک‌ساختاری در امر ترجمه تقلیل داد. منظورمان از «کوچک‌ساختار»^۱ در فرایند ترجمه و مطالعه آن، بررسی مسائل صرفاً زبان‌شناختی است که خود دربرگیرنده لایه‌های مختلفی چون واژه‌شناسی، دستورشناسی، معناشناسی و غیره است. رویکرد کلان‌نگر یا بزرگ‌ساختارگرا^۲ در ترجمه‌پژوهی، یک پا در حوزه فرهنگ یا دقیق‌تر بگوییم، در عرصه بینافرهنگ دارد؛ آنجا که ترجمه یک اثر ادبی موجب به‌راه افتادن موجی از تأثیرات انسانی - فرهنگی در جامعه زبانی مقصد برای سال‌ها، بلکه قرن‌ها می‌شود. خوشبختانه چند سالی است که پژوهشگر آگاه ادبیات تطبیقی هنگام مطالعه تأثیرات ادبی فقط به دنبال یافتن منبع الهام یا ردپای اقتباس و احیاناً تقلید نیست، بلکه به اهمیت جایگاه ترجمه، به‌مثابه روندی چندبعدی و پیچیده، و نقش آن در تبادلات و تأثیرات ادبی بین‌فرهنگ‌ها توجه دارد.

براین عقیده‌ایم که در حوزه ترجمه‌پژوهی شاهکارهای ادبیات جهان، مطالعه کوچک‌ساختارها نیز حائز اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است؛ چراکه به کلام ساده، بی‌دقتی مترجم در انتقال درست واژگان، ترکیب‌های دستوری و معنای آن‌ها می‌تواند لطمه‌ای پایه‌ای به کلیت رسالت فرهنگی - تاریخی و بزرگ‌ساختاری امر ترجمه به‌حساب آید. اگر بخواهیم مثالی در باب این ارتباط حساس کوچک‌ساختارها (زبانی) و بزرگ‌ساختارهای (فرهنگی - زبانی) در ترجمه‌پژوهی شاهکارهای ادبی بیاوریم، می‌توان به حضور پررنگ عناصر طبیعت در صور خیال موجود در اشعار لسان‌الغیب حافظ شیرازی اشاره کرد. اگر مترجم در ترجمه واژگان و ترکیبات گویای معانی مورد نظر شاعر دچار اشتباه شود، چه بسا بخشی از محتوای فرهنگی موجود در صنعت ادبی به‌کاررفته در متن مبدأ - برای مثال در حوزه طبیعت‌گرایی (پسته، سنبل، عقیق، چمن‌آرای جهان و غیره) - برای همیشه از دید خواننده جامعه مقصد پنهان بماند و این خدشه‌ای است به هویت بینافرهنگی ترجمه یک شاهکار ادبی و نقصانی است بر سر راه مطالعات تطبیقی آینده. آسیب‌شناسی این قبیل مسائل کوچک‌ساختاری که ارتباط مستقیم با رسالت کلان امر ترجمه دارد، مسلماً برعهده علم ترجمه‌پژوهی است.



به‌خوبی آگاهییم که پیشرفت‌های علمی، ادبی و فرهنگی ملت‌ها به‌شکل گسترده‌ای مرهون ترجمه بوده و به‌لطف ترجمه است که مرزهای ناشی از تنوع زبانی و فرهنگی، به‌عنوان مانعی در برقراری ارتباط بین ملت‌ها، درنور دیده می‌شوند.

در هنگام ترجمه، مترجم معمولاً سعی دارد محتوای متن اصلی را حفظ کند و به آن وفادار باشد. به‌عقیده برخی، هر قدر محتوای متن مقصد شبیه محتوای متن مبدأ باشد، متن ترجمه شده به‌عنوان ترجمه‌ای موفق پذیرفته می‌شود. برخی هم معتقدند که معیار سنجش کیفیت ترجمه، میزان وفاداری متن مقصد به ساختار متن مبدأ است. اما گاهی محتوای متن چنان تحت تأثیر ساختار است که تفکیک آن‌ها از هم مشکل می‌شود. از این منظر، آثار ادبی و به‌ویژه شعر، جزء چالش‌آفرین‌ترین متن‌ها برای ترجمه به‌شمار می‌آیند.

در مقاله حاضر، به بررسی ترجمه آرایه‌های استعاره و مجاز در نسخه فرانسوی دیوان حافظ ترجمه شارل - هانری دو فوشه کور^۳ می‌پردازیم. این ترجمه به زبان فرانسه براساس نسخه‌ای که پرویز ناتل خانلری گردآوری کرده، انجام شده است. مسئله اساسی این مقاله، دربرگیرنده ترجمه آرایه‌های ادبی استعاره و مجاز در شعر است. از خود می‌پرسیم: در ترجمه این دو آرایه در شعر حافظ، با علم به چالش معنایی در دو سطح صریح و ضمنی، چه اتفاقات ترجمه‌شناختی رخ می‌دهد؟ به‌عنوان سؤالات پژوهش، به ترجمه‌پذیری استعاره و مجاز در پیکره مطالعاتی می‌پردازیم و سعی می‌کنیم ببینیم که آیا در ترجمه می‌توان معنای صریح و ضمنی آرایه‌های زبان مبدأ را به زبان مقصد انتقال داد. به‌عنوان فرضیات پژوهش، براین باوریم که دست‌کم در مورد مطالعاتی این پژوهش، اصولاً انتقال هم‌زمان هردو معنای صریح و ضمنی از زبان مبدأ به زبان مقصد با چالش‌های عمده زبانی و ترجمه‌شناختی همراه خواهد بود و بر مبنای اینکه مترجم به متن مبدأ وفادار باشد یا به متن مقصد، می‌توان ترجمه متن و قابلیت‌های ترجمه‌شناختی مربوط به آن را بررسی کرد. هدف از انجام این پژوهش در گام اول، انجام یک بررسی ترجمه‌شناختی در سطح کوچک ساختاری است. همان‌طور که در صفحات قبل ذکر شد، اهمیت پیکره مطالعاتی مورد نظر این پژوهش و جایگاه منحصر به فرد آن، به‌عنوان یک شاهکار ادبی برای تمام فرهنگ‌ها و قرون، مؤید اهمیت ترجمه‌های آن و نیاز به بررسی ریزبینانه‌تر هر یک از این ترجمه‌ها در زبان‌های مختلف است. از دیگر سو، هدف این پژوهش، با وجود اتخاذ رویکرد کوچک ساختارنگر، برداشتن گامی هر چند کوچک در حوزه‌ای

است که می‌بایست در آن گام‌های منسجم و پژوهش‌های کلانی دربرگیرنده مطالعات تطبیقی و ارتباطش با ترجمه‌پژوهی آثار مفاخر ادبی کشورمان، برداشته شود و صورت پذیرد.

۲. نگاهی به تاریخچه عمومی موضوع

۲-۱. ترجمه و زبان‌شناسی

زبان‌شناسان و مترجمان در طی سالیان، مستقل از یکدیگر عمل می‌کردند و رابطه متقابل با یکدیگر نداشتند. مدت زیادی نیست که نظریه همکاری زبان‌شناسی و ترجمه مطرح شده است. از بین نظریه‌پردازانی که موافق این امر هستند، بی‌شک می‌توان از ژرژ مونن^۴ نام برد. از نظر وی، نادیده گرفتن بعد زبان‌شناختی در ترجمه مسبب بزرگ‌ترین فاجعه زبان‌شناسی معاصر است. وی ترجمه‌شناسان را دعوت به تفکر زبان‌شناختی در مورد ترجمه می‌کند. در واقع پیوند بین زبان‌شناسی و ترجمه را در سال ۱۹۴۵م ناید^۵ ایجاد کرد؛ ولی نظریه یک پیوند رسمی بین زبان‌شناسی و ترجمه را فدوروف^۶ در سال ۱۹۴۹م اجرا نمود و در سال ۱۹۵۸م، وینه^۷ و داربلنه^۸ نیز تحت تأثیر این نظریه قرار گرفتند و دنباله‌رو این امر شدند.

درواقع زبان‌شناسی علمی است که معیارهای غیرقابل جایگزینی را برای ارزشیابی یک متن یا به عبارت دیگر، برای ارزشیابی یک ترجمه فراهم می‌کند. زبان‌شناسی این امکان را فراهم می‌کند که درجات مختلف دشواری ترجمه مورد بررسی و ارزشیابی قرار گیرد. باید خاطر نشان کرد که دشواری‌های زبان‌شناسی ترجمه، با توجه به اینکه متن به زبان دیگر (برگردان به زبان خارجی) یا به زبان مادری (برگردان به زبان مادری) ترجمه شود، متفاوت‌اند. همچنین به عقیده یاکویسن^۹، توانایی‌های زبان‌شناختی جزء مباحث اصلی هستند و همواره باید در ترجمه، به‌ویژه در ترجمه متون ادبی، مورد توجه قرار گیرند. به عقیده وی، تنها توانایی صحبت کردن به یک زبان برای شناخت آن کافی نیست، بلکه باید به نگرش و رویکرد زبان‌شناختی آن زبان نیز مسلط بود.

۲-۲. معناشناسی و مسئله ترجمه‌ناپذیری

در فرایند ترجمه، متن مبدأ برخی از ویژگی‌ها و مختصات هویتی خود را ازدست می‌دهد؛ علاوه بر این ممکن است معانی متفاوتی که دقیقاً مطابق با متن اصلی نباشند نیز در ترجمه



ظهور پیدا کنند. حتی واژه‌های هم‌معنی در قلب یک زبان واحد نیز هرگز نمی‌توانند دقیقاً معادل هم باشند و تمام مؤلفه‌های معناشناختی‌شان با هم برابر نیست؛ از این رو، یافتن تطابق معنایی کامل بین واژه‌های موجود در دو زبان متفاوت امری ناممکن می‌نماید. تفاوت‌های معناشناختی، صرفی، نحوی و کارکردی بین زبان‌ها روند ترجمه را مشکل‌تر می‌سازند، تا جایی که گاه این امر مترجم را وادار به تفسیر متن مبدأ در حین ترجمه می‌کند.

کوروش صفوی در کتاب *هفت گفتار درباره ترجمه* (۱۳۸۸: ۶۱)، ترجمه‌ناپذیری را مورد مطالعه قرار داده و در این راستا، ابتدا چهار اصل کلی معناشناختی را بیان کرده است:

الف. در هیچ زبانی نمی‌توان دو واژه را هم‌معنی دانست؛

ب. واحد ترجمه جمله است؛

ج. براساس مسئله نسبیت در زبان، هر زبان براساس علایق به‌کارگیرندگان خود، برش ویژه‌ای از واقعیت‌های جهان خارج را برمی‌گزیند؛

د. معنی یک جمله الزاماً حاصل جمع معنی واژه‌های موجود در آن جمله نیست.

با توجه به اصول مطرح‌شده، مترجم به هنگام برگردان متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد ملزم به تشخیص معنی تک‌تک واژه‌ها و درک معنی جمله، تشخیص تأثیری که جمله در زبان مبدأ دارد و گزینش معادل مناسب برای جمله مذکور، با توجه به واژگان موجود در جمله زبان مبدأ، و در انتها ارائه جمله‌ای به‌عنوان معادل کامل یا نزدیک‌ترین معادل ممکن برای جمله مورد نظر در زبان مقصد است. باوجود این، در هنگام ترجمه، مترجم گاه به واژه‌ها یا جملاتی برمی‌خورد که ترجمه آن‌ها بدون کمک گرفتن از تفسیر ناممکن است.

از دیدگاه معناشناختی، واژگان و جملات هر زبان دارای معنای صریح و در کاربرد خاصشان دارای معنای ضمنی مختص به خود هستند؛ از این رو، واژگان و ترکیبات ترجمه‌ناشدنی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف. آن‌هایی که معنای صریحشان ترجمه‌ناشدنی است؛

ب. آن‌هایی که معنای ضمنی‌شان ترجمه‌ناشدنی است.

درمورد نوع الف، همان‌طور که کوروش صفوی به آن اشاره کرده است، مسئله نسبیت زبانی مطرح خواهد بود. ممکن است واژه‌ای در یک زبان، در مقایسه با معادلش در زبان دیگر، گستره معنایی بیشتر یا کمتری را پوشش دهد. برای مثال در زبان فارسی درمقابل واژه

فرانسوی «oncle» چهار معادل وجود دارد که بیانگر رابطه خویشاوندی از سوی برادر پدر و مادر (عمو و دایی) یا شوهرخواهر پدر و شوهرخواهر مادر (شوهرعمه و شوهرخاله) است. زبان فارسی واژه‌های متفاوتی را برای بیان معادل واژه «oncle» به کار می‌برد؛ از این رو، مترجم در هنگام برگردان متنی از زبان فرانسه به زبان فارسی که در آن واژه «oncle» به کار رفته باشد، دچار مشکل خواهد شد و انتخاب معادل صحیح امری پیچیده و در نتیجه معنای صریح این واژه، در حالت محض آن و بدون در نظر گرفتن اطلاعات متنی، به زبان فارسی ترجمه‌ناپذیر خواهد بود.

برخی دیگر از واژه‌ها یا ترکیبات زبان مبدأ، جدا از معنای صریح خود، دارای معنای ضمنی هستند. یافتن واژه معادل در زبان مقصد که معنای صریح و ضمنی مشابه واژه به کار رفته در زبان مبدأ را داشته باشد، موجب سختی امر ترجمه می‌شود. چنانچه مترجم موفق نشود چنین معادلی را برگزیند، به ناچار باید واژه‌ای را انتخاب کند که معادل معنای صریح واژه زبان مبدأ باشد، یا اینکه باید واژه‌ای را به کار گیرد که معادل معنای ضمنی واژه زبان مبدأ است؛ در چنین حالت‌هایی مترجم با شکل دیگری از مسئله ترجمه‌ناپذیری روبه‌رو می‌شود. بنابر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که آرایه‌های ادبی به کار رفته در متون ادبی و به‌ویژه در شعر که دارای معنای صریح و ضمنی در کنار یکدیگر هستند، عمل ترجمه را پیچیده می‌کنند و مترجم در برگردان آن‌ها با مسئله ترجمه‌ناپذیری مواجه می‌شود. به هنگام برگردان شعر و آرایه‌های به کار رفته در آن، مترجم سعی دارد متنی قابل فهم برای جامعه مقصد خلق کند و در این راستا گاه ناگزیر است توضیحاتی در مقدمه ترجمه یا به صورت پانویس به ترجمه خود اضافه کند که این امر تأییدی بر ترجمه‌ناپذیری متن مبدأ است.

۲-۳. برگردان شعر و ترجمه‌ناپذیری

چنانچه دنیا را مجموعه‌ای از افرادی در نظر بگیریم که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند و تلاش دارند یکدیگر را بشناسند و درک کنند، با موقعیت‌هایی مواجه می‌شویم که در آن حتی افراد هم‌زبان نیز نمی‌توانند منظور یکدیگر را درک کنند. از این رو، نقش مترجم در برقراری ارتباط بین گویش‌وران دو زبان بسیار پراهمیت است؛ چراکه وی می‌بایست اسرار نهفته در زبان را کشف و با مهارت تمام، پیغام زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل کند. در واقع مترجم



نخست باید پیغام گوینده در زبان مبدأ را رمزگشایی و سپس این پیغام را برای جامعه مقصد بازسازی کند. به عقیده ژرژ مونن (1963: 278)، ترجمه انتقال ساده زبان‌شناختی پیغام نیست، بلکه عبارت است از خلق نزدیک‌ترین معادل از نظر معنا و سپس از نظر سبک برای پیغام متن مبدأ در زبان مقصد.

آثار ادبی و شعر همواره چالشی بر سر راه نظریه‌پردازان پیرو نظریه ترجمه‌ناپذیری بوده‌اند. رومن یاکوبسن (1963: 86) اذعان می‌کند که ترجمه شعر امری غیرممکن است. حال این سؤال مطرح می‌شود که دلیل پیچیدگی ترجمه شعر در مقایسه با دیگر انواع ادبی چیست؟ هرگز نمی‌توان شعر را مانند سایر متون ادبی انگاشت. در واقع شعر دنیای متفاوتی دارد و برخلاف نثر، هدف از خلق شعر، خود شعر است و به هیچ وجه نمی‌توان شعر را مشابه متون علمی یا اخلاقی دانست (Baudelaire, 1896: 22).

شعر عبارت است از هنر ترکیب کردن آهنگ‌ها، ریتم‌ها، وزن‌ها و واژه‌های یک زبان به منظور خلق کردن تصاویر، القای احساسات، شور و هیجان. از این رو، زبان ماده سازنده شعر را تشکیل می‌دهد که واژه‌ها و ترکیبات آن را شاعر با دقت خاصی انتخاب می‌کند. شعر یک اثر هنری است که می‌توان آن را به مجسمه‌ای تشبیه کرد؛ برای مثال اگر واژه‌ای از غزل حافظ را تغییر دهیم، به آن می‌ماند که تکه‌ای از سنگ مرمر مجسمه‌ای از میکلا آنژ را بشکنیم. به این دلیل است که ماده سازنده شعر به شکلی جدایی‌ناپذیر به شعر وابسته است و در نتیجه قابل درک است که مترجم نتواند همان ریتم، آهنگ، قافیه‌ها و آرایه‌های موجود را بازآفرینی کند. می‌توان گفت که شعر دارای دو نقش اصلی است:

الف. تشریح چیزهایی که وجود دارند؛

ب. توصیف چیزهایی که نثر قادر به وصفشان نیست، یا اینکه وجود مادی ندارند.

به موازات نقش‌های ذکرشده برای شعر می‌توان گفت که شعر دارای دو بعد است:

الف. بعد خارجی که به تشریح دنیای خارج می‌پردازد و به نقش نخست شعر مربوط

می‌شود؛

ب. بعد داخلی که بیانگر احساسات، هیجان و شور است و به نقش دوم شعر مربوط

می‌شود.

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که دنیای شعر با دنیای دیگر انواع ادبی کاملاً تفاوت دارد و به‌ویژه برمبنای شور و هیجان و مفاهیم انتزاعی استوار است. شعرا، برخلاف نثرنویسان، برای خلق آثار خود از سه منبع بهره می‌جویند: الف. واژگان؛ ب. تصاویر؛ ج. موسیقی و اصوات.

هنگامی که واژگان پاسخ‌گوی نیاز شعرا نباشد، آنان از تصویر و موسیقی زبان (آرایه‌های ادبی) بهره می‌جویند و درواقع این جنبه از شعر است که برگردان آن را به زبانی دیگر دشوار می‌کند.

۲-۴. مسئله وفاداری به لفظ (متن مبدأ)

از بین ترجمه‌شناسان نظریه‌پرداز، آنتوان برمن^{۱۱} (1999: 25) عقیده دارد که ترجمه عبارت است از برگردان لفظ متن در صورتی که متن را (مجموعه‌ای از) لفظ(ها) در نظر بگیریم. به عقیده برمن (همان، ۴۱)، این امر می‌تواند به‌عنوان ماهیت بدیهی ترجمه در نظر گرفته شود؛ ولی امروزه، مانند گذشته، اکثر ترجمه‌ها از برقراری چنین رابطه‌ای با لفظ فاصله گرفته‌اند. برمن ترجمه را امری «غیرممکن» و حتی نوعی «خیانت» می‌پندارد. از نظر وی (همان، ۴۲)، ترجمه‌ناپذیری، به‌ویژه در زمینه آثار ادبی و خصوصاً شعر، «ارزش» تلقی می‌شود. از ترجمه‌ناپذیر بودن شعر دو برداشت می‌توان داشت: نخست اینکه شعر «نمی‌تواند» ترجمه شود و این امر به دلیل ارتباط ژرفی است که شعر بین آوا و مفهوم ایجاد می‌کند؛ دوم اینکه شعر «نباید» ترجمه شود؛ چراکه ترجمه‌ناپذیر بودن شعر است که ارزش و واقعیت آن را شکل می‌بخشد.

برمن با قرار گرفتن در زمره ترجمه‌شناسان «مبدأگرا»^{۱۱}، با انواع ترجمه‌های آزاد و زیبایی‌گرا مخالفت می‌کند. در نظر وی، ترجمه لفظ به لفظ متن می‌تواند مورد قبول واقع شود. وی سیزده گرایش ریخت‌شکنانه در ترجمه را معرفی می‌کند که مبنای کار ترجمه‌شناسان در تحلیل ترجمه قرار می‌گیرند. این سیزده گرایش ریخت‌شکنانه عبارت‌اند از: ۱. عقلانی‌سازی؛ ۲. شفاف‌سازی؛ ۳. اطناب؛ ۴. زیباسازی؛ ۵. فقر کیفی؛ ۶. فقر کمی؛ ۷. یکدست‌سازی؛ ۸. تخریب ریتم‌ها؛ ۹. تخریب شبکه‌های معنایی درون‌زبانی؛ ۱۰. تخریب نظام‌های زبان؛ ۱۱.



تخریب شبکه‌های زبانی بومی؛ ۱۲. تخریب اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌ها؛ ۱۳. حذف کردن گویش‌ها.

در پژوهش حاضر، با بهره‌جستن از پنج‌گرایش ریخت‌شکنانه ترجمه، یعنی عقلانی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب، فقر کمی و فقر کیفی، به بررسی ترجمه فرانسۀ دیوان حافظ پرداخته شده است.

بنابر تعریف برمن، عقلانی‌سازی گرایش ریخت‌شکنانه‌ای است که ساختارهای نحوی متن مبدأ و نقطه‌گذاری‌های آن را تغییر می‌دهد. شفاف‌سازی گرایشی است که تلاش می‌کند آنچه را به‌طور مبهم در متن مبدأ آمده است، به‌طور شفاف و واضح بیان کند. گرایش ریخت‌شکنانه اطناب نیز می‌تواند حاصل دو گرایش قبلی باشد و با درازگویی و شاخ‌وبرگ دادن به متن مقصد، متنی طولانی‌تر را خلق کند. فقر کیفی گرایش ریخت‌شکنانه‌ای است که مفهوم برخی عبارات را تخریب می‌کند. در این حالت، مترجم از طریق جایگزین کردن عبارات، اصطلاحات و پیچیدگی‌های متن مبدأ با معادل‌هایی که غنای آوایی و معنایی آن‌ها را ندارند، متن مقصد را دچار فقر کیفی می‌کند. درنهایت، فقر کمی گرایشی است که بافت واژگانی متن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گاه مترجم نمی‌تواند به تعداد واژگان موجود در متن مبدأ معادل مناسب در زبان مقصد بیابد و با اتلاف واژگان مواجه می‌شود. این اتلاف واژگان ممکن است با افزایش تعداد واژگان غیرمرتبط در متن مقصد همراه شود که این امر گرایش ریخت‌شکنانه اطناب را نیز به‌همراه خواهد داشت.

۳. استعاره و مجاز در ترجمه فرانسوی دیوان حافظ

۳-۱. روش‌شناسی پژوهش

اهمیت صنایع ادبی به‌کاررفته در دیوان حافظ به ویژگی‌های زبانی - معنایی آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه این صنایع، همچو گنجینه‌ای منحصربه‌فرد، در دل زبان فارسی، حامل تصاویر و نشانه‌های بدیع فرهنگی، هنری و انسانی‌اند. نگاه ترجمه‌شناختی آنتوان برمن از این رو حائز اهمیت است که ترجمه را مقید به انعکاس صادقانه تصاویر بدیع فرهنگ و تمدن متن مبدأ می‌داند. شاید برخی این تقید را صرفاً در چارچوب زبان‌شناختی آن تعریف کنند و با نگاهی کاهنده و ساختارنگر، به‌اشتباه آن را «مبدأگرایی زبانی» بنامند؛ درحالی‌که التزام و تقید مورد

نظر برمن از کوچک‌ساختار زبان (کلمه و جمله) فراتر می‌رود و بزرگ‌ساختار گفتمانی و تمدنی متن را شامل می‌شود.

چالش روش‌شناختی این پژوهش از تلاقی تحلیل‌های معناشناختی و ترجمه‌شناختی به‌وجود می‌آید؛ آنجا که نمودار گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه معیاری می‌شود برای اندازه‌گیری تغییرات معناشناختی در سطح واژه و ترکیبات (غیرجمله‌ای) از زبانی به زبان دیگر. تمرکز ما در این پژوهش بر معناشناسی واژگانی^{۱۲} است؛ چراکه استعاره و مجاز در این سطح از مطالعات معناشناختی جای می‌گیرند.

۳-۲. بررسی معادل‌های فرانسوی استعاره‌ها و مجازها از دیدگاه معناشناختی

در این بخش از نوشتار حاضر، دو جدول به‌عنوان گزیده‌ای از پیکره مطالعاتی پژوهش ارائه می‌شود. در واقع برای تهیه لیست صنایع ادبی این پژوهش، نیمی از کل اشعار موجود در دیوان حافظ مورد مطالعه قرار گرفتند؛ بدین شکل که تمامی موارد استعاره و مجاز در این تعداد اشعار از دو منظر معنا و ترجمه‌شناختی تحلیل شدند. اما در این مقاله امکان ارائه تمام داده‌های متنی وجود نداشت؛ به همین دلیل به معرفی تعداد مشخصی از هریک از صنایع ادبی فوق بسنده می‌شود.

در جدول شماره ۱، ۳۳ استعاره به‌عنوان نمونه از پیکره مطالعاتی پژوهش حاضر استخراج و ارائه شده است. در این جدول و در مجموع تحلیل‌های انجام‌شده بر روی پیکره مطالعاتی، معنای صریح استعاره‌ها براساس تعاریف بیان‌شده در لغتنامه‌ی دهخدا، و معنای ضمنی استعاره‌ها بر مبنای آنچه در حافظ‌نامه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی آمده، ارائه شده است. همچنین معادل‌های فرانسوی که مترجم برای این استعاره‌ها برگزیده است نیز در جدول می‌آید. موارد اخیر برای آرایه مجاز، جدول شماره ۲، نیز صادق است.

در جدول شماره ۲، به ارائه چند نمونه مستخرج از لیست آرایه‌های مجاز پیکره مطالعاتی و معادل‌های فرانسوی آن‌ها به‌همراه معنای صریح و معنای ضمنی این آرایه‌ها در زبان فارسی می‌پردازیم.



جدول ۱: استعاره

معادل فرانسوی مترجم	معنای ضمنی	معنای صریح	استعاره فارسی	
La [senteur des boucles de] jacinthe	زلف یار	نوعی گل	سنبل (غزل ۱۲۰)	۱
Jacinthe	زلف یار	نوعی گل	سنبل (غزل ۱۱۶)	۲
Rubis [de Tes lèvres]	لب یار	نوعی سنگ قیمتی	لعل (غزل ۱۵۷)	۳
Rubis grenat	اشک فراوان	نوعی سنگ قیمتی	لعل زُفانی (غزل ۱۸۹)	۴
Ce [vin] rubis	شراب	نوعی سنگ قیمتی	لعل (غزل ۴۹)	۵
Ta bouche belle comme pistache	دهان	نوعی میوه	پسته (غزل ۱۷۳)	۶
Un être de belle taille	یار بلندبالا	نوعی درخت	سرو (غزل ۱۱۱)	۷
Flambeau de Tcheguel	معشوق زیباروی	شمع شهر چگل (شهری در ترکستان)	شمع چگل (غزل ۳۲۲)	۸
Ces lèvres rubis	لب یار	نوعی سنگ قیمتی	عقیق (غزل ۴۴۸)	۹
Le buis [de ta taille]	قد بلند یار	نوعی گیاه	شمشاد (غزل ۴۸۶)	۱۰
Turc de Chiraz	معشوق زیباروی	قوم ایرانی	ترک شیرازی (غزل ۳)	۱۱
Couleur d'églatine	چهره	نوعی درخت با گل‌های سرخ	ارغوان (غزل ۴۳۶)	۱۲
Narcisse	چشم	نوعی گل	نرگس (غزل ۲۲)	۱۳
Ta bouche, pistache souriante	دهان	نوعی میوه	پسته خندان (غزل ۲۹۵)	۱۴
Rossignol	حافظ (شاعر)	نوعی پرنده	بلبل (غزل ۱۳۰)	۱۵
Rose	فرزند حافظ	نوعی گیاه	گل (غزل ۱۳۰)	۱۶
Le vin grenat	شراب	نوعی سنگ قیمتی	یاقوت (غزل ۲۰۰)	۱۷
Sa bouche, pistache sucrée et silencieuse	دهان	نوعی میوه (همراه دو صفت)	شکرین پسته خاموش (غزل ۱۰۱)	۱۸

معادل فرانسوی مترجم	معنای ضمنی	معنای صریح	استعاره فارسی	
		(توصیفی)		
Perroquet	حافظ (شاعر)	پرنده	طوطی (غزل ۱۳۰)	۱۹
Sucre	فرزند حافظ	ماده غذایی شیرین	شکر (غزل ۱۳۰)	۲۰
Soleil	می (شراب)	از ستاره‌های آسمان	خورشید (غزل ۱۶۰)	۲۱
Coupoie de turquoise	آسمان	گنبد فیروزه‌ای‌رنگ	طارم فیروزه (غزل ۲۱)	۲۲
Rubis	لب	نوعی سنگ قیمتی	یاقوت (غزل ۳۵)	۲۳
La poche de musc	حلقه خوشبوی گیسو	کیسه‌ای مشکین	نافه (غزل ۱)	۲۴
Ma lune	یار	ماه من	ماهیم (غزل ۶۹)	۲۵
Le Jardinier du monde	خداوند	باغبان جهان	چمن‌آرای جهان (غزل ۲۱)	۲۶
Nuit	زلف یار	فاصله غروب تا طلوع آفتاب	شب (غزل ۲۳۹)	۲۷
Le Marchand de sucre	معشوق	تاجر شکر	شکر فروش (غزل ۴)	۲۸
Perroquet friand de sucre	عاشق (شاعر)	طوطی شکرخور	طوطی شکرخا (غزل ۴)	۲۹
Le pétale de la rose	چهره	بخشی از گل	گلبرگ (غزل ۳۸۷)	۳۰
Qibla	معشوق	نمازسوی	قبله (غزل ۸۲)	۳۱
Ce bouton de rose	دهان	نوگل	غنچه (غزل ۲۱)	۳۲
Le maillet d'ambre pur	زلف	عنبر: ماده خوشبو سارا: خالص چوگان: چوب‌دستی بازی	عنبر سارا چوگان (غزل ۹)	۳۳



در زیر، چند نمونه از ابیات و ترجمه آنها را مشاهده می‌کنیم:

غزل ۱۸۹:

ز چشمم لعل رمانی چو می‌خندند می‌بارند ز رویم راز پنهانی چو می‌بینند می‌خوانند

Quand ils rient, ils font couler de mes yeux des rubis grenat.

Quand ils découvrent de mon visage un secret enfoui, ils le divulguent.

غزل ۱۲۰:

آنکه از سنبل او غایه تابی دارد باز با دلشدگان ناز و عتابی دارد

L'Être dont la [senteur des boucles de] jacinthe met en fureur [jalouse] le [parfum de] ghâliyé, à nouveau fait fièrement ses reproches aux amants éperdus!

غزل ۱۷۳:

ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند مشتاقم از برای خدا یک شکر بخند

Ta bouche belle comme pistache se rit des paroles douces!

je suis pris d'amour! Je t'en prie, souris le temps d'un baiser!

غزل ۱۱۱:

در این باغ از خدا خواهد دگر پیرانه‌سر نشینند بر لب جویی و سروی در کنار آرد

حافظ

En ce jardin, si Dieu le veut, Hâfez à nouveau en sa vieillesse

s'assiéra au bord d'un cours d'eau, et contre lui un être de belle taille.

غزل ۴۴۸:

از آن عقیق که خونین‌دلم ز عشوه او اگر کنم گله‌ای رازدار من باشی

que, de Ces lèvres rubis – dont la finesse me met le cœur en sang –

si je me plains, Tu sois gardien de ce secret.

غزل ۱۶۰:

ماه شعبان مده از دست قدح کاین خورشید از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد

Au mois de sha'bân ne lâche pas la coupe, car ce soleil

disparaîtra au regard jusqu'à la fête nocturne, clôture du ramadan.

غزل ۴:

شکر فروش که عمرش دراز باد چرا تفقدی نکند طوطی شکرخا را؟
 Pourquoi le Marchand de sucre – longue vie à Lui! –
 ne s'enquiert-Il pas de l'état du perroquet friand de sucre?

غزل ۲۰۰:

یاد باد آنکه چو یاقوت قدح خنده زدی در میان من و لعل تو حکایت‌ها بود
 En souvenir du temps où, quand le vin grenat de la coupe riait,
 s'échangeaient bien des histoires entre moi et Tes lèvres rubis.

همان‌طور که از مشاهده جدول مربوط به ترجمه آرایه‌های استعاره و از نمونه ابیات ارائه‌شده در بالا می‌توان دریافت، با توجه به چالش‌ساز بودن انتقال هم‌زمان معانی صریح و ضمنی استعاره‌ها در ترجمه - تقریباً در همه موارد - مترجم معمولاً از ترجمه معنای صریح بهره برده است:

- خورشید (Soleil)
- لعل رمانی (Rubis grenat)
- بلبل (Rossignol)
- نرگس (Narcisse)
- گل (Rose)
- شکر (Sucre)

و غیره.

یا هردو معنا را در قالب یک ترکیب، و نه به همان تعداد کلمات استعاره در شعر، گنجانده است (همین امر یکی از اصلی‌ترین دلایل ایجاد چالش ترجمه‌شناختی براساس معیارهای مورد نظر برمن است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت):

- لعل (Rubis [de Tes lèvres])
- لعل (Ce [vin] rubis)
- پسته (Ta bouche belle comme pistache)
- عقیق (Ces lèvres rubis)



• شکرین پسته خاموش (Sa bouche, pistache sucrée et silencieuse)

و غیره.

و یا در موارد نادر به ترجمه معنای ضمنی استعاره بسنده کرده است:

• سرو (Un être de belle taille)

جدول ۲: مجاز

مجاز فارسی	معنای صریح	معنای ضمنی	معادل فرانسوی مترجم
۱	سوراخ کردن مرورید	سخن نیک سرودن	Sertir les perles
۲	خارج شدن از حجاب	از حال طبیعی خارج شدن	Désaccorder
۳	خون خوردن	کمال جور و جفا در حق عاشق	Tourmenter
۴	مردن	نهایت کوشش را کردن	Avoir beau faire
۵	فنی در شطرنج	بهره جستن از موقعیت	Jouer la tour pour sauver le roi
۶	سر نداشتن	قصد نداشتن	N'a pas de pointe
۷	دست کوتاه	توانایی اندک	Bras court
۸	اسم خاص زنانه	معشوقه	Salmâ
۹	چشم داشتن	انتظار داشتن	Compter
۱۰	باد است	پوچ و بیهوده است	Être du vent
۱۱	محل کار کردن	دنیا و عالم هستی	Atelier
۱۲	شمشیر کشیدن	قصد حمله و جفا داشتن	Glaive tiré

Je crie à haute voix	آشکارا گفتن	با صدای بلند گفتن	به بانگ بلند می‌گویم (غزل ۳۷۲)	۱۳
Effusion	جود و عطا	سرازیر شدن آب و اشک	فیض (غزل ۱۳۶)	۱۴
Ce fruit de mon cœur	فرزند	در معنای مجازی به کار می‌رود	میوه دل (غزل ۱۳۰)	۱۵
Traîtrise	مردم ناراست و فریبنده	دغل و عیب‌دار	دغا (غزل ۱۹۷)	۱۶
Dirige-toi	رفتن	در معنای مجازی به کار می‌رود	آهنگ کردن (غزل) (۴۸۶)	۱۷

غزل ۳:

غزل گفتی و دُر سفتی بیا و خوش بخوان حافظ
که بر نظم تو افشانند فلک عقد ثریا را
Tu as composé un ghazal et serti les perles. Viens le bien déclamer, Hâfez,
De sorte que le ciel verse sur tes mots rythmés le collier des Pléiades!

غزل ۲۷۵:

گر به سرمنزول سلمی رسی ای باد صبا چشم دارم که سلامی برسانی ز منش
Souffle du zéphyr, si tu parviens là où Salmâ fait halte,
je compte que tu Lui portes un salut de ma part.

غزل ۳۰۳:

غمزه ساقی به یغمای خرد آهخته تیغ زلف جانان از برای صید دل گسترده دام
L'œillade de l'échanson, glavie tiré pour piller la raison!
Les cheveux de l'aimé, piège tendu pour chasser les cœurs.

غزل ۱۰۶:

گر جان بدهد سنگ سیاه لعل نگردهد با طینت اصلی چه کند بدگهر افتاد
La pierre noire a beau faire, elle ne deviendra pas rubis.
Que ferait-elle de sa nature originelle? Elle est mal née.



غزل ۴۸۶:

شمشاد خرامان کن و آهنگ گلستان کن تا سرو بیاموزد از فته تو دلجویی

Fais aller fièrement le buis [de ta taille], dirige-toi vers la roseraie,
que le cyprès apprenne de ta taille la grâce!

باید افزود که خواننده آگاه متن مقصد، در همه موارد نیازمند توضیحات بیشتر - مثلاً در پاورقی ترجمه یا در قالب ترکیب جدید - نیست؛ چراکه با درکی که از منطق و بافت معنایی حاکم بر متن دارد، قادر است معنای پنهان‌مانده آرایه‌ها را حدس بزند و به درک فراگیری از معنای صریح و ضمنی آن‌ها در متن فرانسه دست یابد. برای مثال در نمونه‌های زیر ببینیم: چمن‌آرای جهان (Le Jardinier du monde) که مفهوم ضمنی آن از نظر شاعر خداوند است، خواننده آگاه فرانسوی‌زبان، از ترکیبی که مترجم ارائه کرده است و به کمک حرف بزرگ در ابتدای کلمه *jardinier* (به معنی صریح باغبان)، درخواهد یافت که اشاره ضمنی ترکیب به پروردگار عالم است.

در مثال طارم فیروزه (*Coupoles de turquoise*)، گرچه در ترجمه، همچون مثال پیشین، صرفاً به انتقال معنای صریح بسنده شده است، بازهم خواننده آگاه به کمک تصویر ارائه شده در استعاره و با وجود حرف بزرگ در ابتدای کلمه *coupoles* (به معنی صریح گنبد)، می‌تواند معنی ضمنی مدنظر شاعر را دریابد. پس می‌توان مدعی شد که عدم انتقال هردو معنی مورد نظر شاعر در متن ترجمه شده، الزاماً موجب ترجمه‌ناپذیری و عدم درک استعاره نمی‌شود.

با بررسی داده‌های جدول‌های شماره ۱ و ۲ به این نتیجه می‌رسیم که مترجم تلاش خود را برای ارائه معادل‌های فرانسوی مناسب انجام داده است؛ ولی بنابر تفاوت‌های معناشناختی بین دو زبان فارسی و فرانسه، از بین معادل‌های به‌کاررفته برای ۳۳ استعاره بررسی شده نمی‌توان موردی را با قطعیت مشخص کرد که در آن، معنای صریح و ضمنی، مشابه آنچه در زبان مبدأ بوده است، در ترجمه منتقل شده باشد. از دیدگاه معناشناختی محض و البته نسبت به خوانش عام، این موارد استعاره در شعر حافظ با پدیده ترجمه‌ناپذیری مواجه شده‌اند.

در مورد ۱۷ آرایه مجاز بررسی شده، با وضعیتی مشابه ترجمه استعاره‌ها مواجه هستیم؛ یعنی مترجم در ترجمه آرایه مجاز به زبان فرانسه، عموماً موفق به انتقال یک‌باره معنای صریح و ضمنی در قالب یک کلمه یا عبارت نشده است. البته در چند مورد محدود، انتقال هم‌زمان هردو معنی در قالب اصطلاحی همسنگ عبارت فارسی آرایه، اتفاق افتاده است؛ از جمله در دو مورد زیر:

غزل ۳۶:

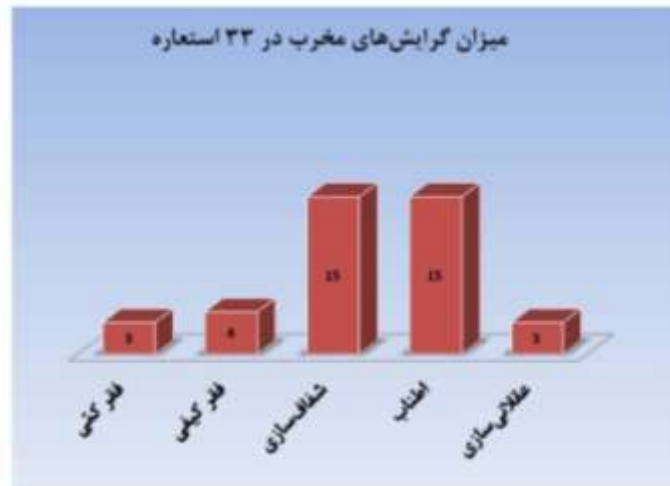
به کام تا نرساند مرا لبش چون نای نصیحت همه عالم به گوش من بادست
 Tant que Sa lèvre ne me mènera pas, comme la flûte, à mon désir,
 les conseils du monde entier seront du vent à mon oreille!
 همان‌طور که در جدول شماره ۲ مشاهده کردیم، ترکیب «بادست» در این بیت به معنی
 ضمنی «حرف پوچ و بیهوده است» آمده؛ از طرفی در ترجمه فرانسه، مترجم از ترکیب «*seront du vent*»^{۱۳} استفاده کرده است. اصطلاح عامیانه «*C'est du vent*» در زبان و فرهنگ فرانسوی
 به معنی ضمنی «حرف بی‌اساس و بدون نتیجه عملی» است و معادل لفظ به لفظ ترکیب
 «بادست» نیز هست (معنی صریح). از آنجا که معانی ضمنی و صریح هردو ترکیب در دو زبان،
 مشابه و بسیار نزدیک به یکدیگرند، می‌توان نتیجه گرفت که در این ترجمه هردو معنی آرایه
 منتقل شده است.

غزل ۳۰۳:

غمزه ساقی به یغمای خرد آهخته تیغ زلف جانان از برای صید دل گسترده دام
 L'œillade de l'échanson, glavie tiré pour piller la raison!
 Les cheveux de l'aimé, piège tendu pour chasser les cœurs.
 همان‌طور که در جدول مشاهده شد، معنی صریح «آهخته تیغ»، «شمشیر کشیده شده» است؛
 از طرفی ترکیب معادل آن که در ترجمه فرانسوی پیشنهاد شده است، یعنی «*glavie tiré*»،
 نیز منعکس‌کننده همان معنای صریح و تقریباً معادل لفظ به لفظ ترکیب فارسی است. معنای
 ضمنی آرایه فارسی «قصد حمله و جفا داشتن» است. در زبان فرانسه، ترکیب «*Tirer le*»
 «*glavie*» به معنی «وارد جنگ شدن و آغاز کردن جنگ» است. در ترجمه فرانسوی شعر حافظ،
 در قالب اسم + صفت (مفعولی) از این ترکیب استفاده شده است؛ بنابراین تشابه در سطح
 معنی ضمنی بین ترکیب مبدأ و ترکیب ترجمه شده بسیار واضح است.

۳-۳. بررسی آماری برگردان فرانسه بر مبنای گرایش‌های ریخت‌شکنانه ترجمه

شکل‌های شماره ۱ و ۲ نمایانگر میزان تکرار گرایش‌های ریخت‌شکنانه به کاررفته در برگردان
 فرانسه آرایه‌های استعاره و مجاز هستند.



شکل ۱: گرایش‌های ریخت‌شکنانه در استعاره

در ترجمه مثال «سنبل» از غزل ۱۲۰، می‌توان شاهد اطناب بود؛ آنجا که مترجم با هدف روشن‌تر کردن بار معنایی آرایه، توضیحاتی را در گروه می‌آورد: La [senteur des boucles .de] jacinthe



شکل ۲: گرایش‌های ریخت‌شکنانه در مجاز

در ترجمه کلمه «لعل» از غزل ۱۵۷، شاهد شفاف‌سازی عبارت با هدف القای معانی ضمنی و صریح به‌طور هم‌زمان هستیم: Rubis [de Tes lèvres].

سعی کردیم با ارائه دو نمودار (شکل‌های ۱ و ۲) در این بخش، به‌شکلی موجز نتایج تحلیل ترجمه‌شناختی آرایه‌ها را براساس پنج گرایش ریخت‌شکناهی آنتوان برمن منعکس کنیم. با مطالعه نمودارهای ارائه‌شده به این نتیجه می‌رسیم که مترجم در اکثر موارد ناگزیر به گرایش‌های ریخت‌شکناهی ترجمه روی آورده و این مسئله تاحد زیادی به این دلیل است که گزینش معادلی برای آرایه‌ها در ترجمه شعر که در هر دو زبان مبدأ و مقصد دارای معنای صریح و ضمنی مشابه هم باشد، با موفقیت اتفاق نیفتاده است. البته باید توجه داشت که در بیشتر موارد مطالعه‌شده، تاحد زیادی امکان یافتن معادلی با شرایطی که در خط بالا ذکر شد، وجود نداشته است. مسلماً یکی از اهداف مترجم از ارائه توضیح و تفسیر بعد از هر غزل، جبران کمبودهایی است که مخاطب فرانسوی‌زبان با خواندن ترجمه دیوان حافظ با آن روبه‌روست؛ اما اغلب این کمبودها زائیده واقعیت‌های بین‌زبانی و کوچک‌ساختاری حوزه ترجمه هستند که در مواردی مترجم را در بن‌بستی زبان‌شناختی قرار می‌دهند.

۴. نتیجه

باوجود کم‌رنگ‌تر شدن مرزهای فرهنگی - تمدنی در دهه‌های اخیر که بی‌شک تاحد زیادی زائیده پیشرفت خیره‌کننده فناوری‌های نوین حوزه ارتباطات بوده است، به هیچ وجه نمی‌توان ادعا کرد که دادوستدهای انسانی و فرهنگی از بستر دیرین خود، از کهن‌ابزار ارتباطی بشر - یعنی زبان - جدا افتاده است و بر بستر دیگری جریان دارد. در این میان، «ترجمه» همچو کلید عبور از مرزهای زبانی - تمدنی و تسهیلگر دادوستدهای کلان فرهنگی عمل می‌کند. همان‌طور که در ابتدای این پژوهش ذکر شد، مطالعه سازوکارهای زبانی (دستور زبان، واژگان، معناشناسی و غیره) در فرایند ترجمه، دربرگیرنده جنبه کوچک‌ساختاری علم ترجمه‌پژوهی است. اگر همان‌طور که برخی متخصصان ادبیات تطبیقی معتقدند، محصول یک ترجمه ادبی را نه‌تنها یک ترجمه، بلکه یک اثر ادبی جدید بینداریم، آنجاست که اهمیت یک مطالعه کوچک‌ساختاری در ارتباطش با بزرگ‌ساختار فرهنگی - ادبی (یا همان اتفاق فرهنگی محصول ترجمه ادبی که در جامعه مقصد رخ می‌دهد)، مشخص می‌شود. علیرضا انوشیروانی با اعتقاد به



اینکه نمی‌توان ترجمه‌پژوهی را از ادبیات تطبیقی جدا دانست، به‌گونه‌ای به وجود ارتباط بین کوچک‌ساختار و بزرگ‌ساختارهای زبانی - فرهنگی تأکید می‌ورزد. او معتقد است:

ترجمه همیشه بستر ساز تعاملات و ارتباطات فرهنگی بوده است. به سخن دیگر، ترجمه همواره فرهنگ‌ساز بوده است. به خلاف گذشته، ترجمه‌پژوهی در دوران معاصر فعالیت حاشیه‌ای و اشتقاقی نیست و کنشی خلاق محسوب می‌شود؛ ترجمه ادبی در تعاملات و رشد فرهنگی ملل مختلف نقش بسزایی داشته و آثار ادبی جهان از طریق ترجمه به زندگی خود ادامه داده‌اند و هر ترجمه به‌منزله تولد مجدد اثر ادبی بوده است. پژوهشگران ادبیات تطبیقی نه از منظر زبان‌شناسی، بلکه از دیدگاه فرهنگی و ادبی به ترجمه علاقه‌مندند (۱۳۹۱: ۲۳).

این پژوهش با انتخاب رویکردی زبان‌شناختی در حوزه مطالعات ترجمه و به‌دنبال تحلیل پیچیدگی‌های معناشناختی آرایه‌های ادبی منتخب، قدم بسیار کوچکی بود در جهت روشن‌سازی یکی از جنبه‌های کوچک‌ساختاری در حوزه ترجمه‌پژوهی آثار فاخر ادبی کشورمان. سالیان طولانی است که تبادلات فرهنگی، هنری، ادبی و علمی ملت‌های مختلف از ورای ترجمه میسر می‌شود. مترجمان بسیاری به ترجمه متون گوناگون پرداخته‌اند و هیچ‌کدام از آن‌ها بی‌نقص نبوده است؛ چراکه تفاوت‌های معناشناختی و زبان‌شناختی بین زبان‌های مختلف منجر به بروز اشکالاتی در روند ترجمه می‌شوند.

ترجمه فرانسۀ دیوان حافظ نیز، مانند هر ترجمه‌ای، به‌ویژه از دیدگاه کوچک‌ساختاری، دارای اشکالاتی است. مترجم تلاش کرده است تا به مفاهیم موجود در شعر حافظ وفادار بماند؛ اما همان‌طور که در تحلیل آرایه‌ها مشاهده شد، انتقال مفاهیم در دو سطح معنایی و به‌شکل فراگیر، جز در مواردی خاص میسر نشد. در این نوشتار، درمجموع تحلیل ترجمه پنجاه آرایه استعاره و مجاز ارائه گردید که از این بین، فقط تعداد اندکی از دیدگاه معناشناختی ترجمه‌پذیر شناخته شدند. لازم به ذکر است که مترجم علاوه بر روی آوردن به گرایش‌های ریخت‌شکنانه ترجمه در برگردان فرانسۀ دیوان حافظ، درمقابل هر غزل، تفسیری را نیز به زبان فرانسه نگاشته است که این امر خود تأییدی بر ترجمه‌ناپذیری موردی استعاره‌ها و مجازهای موجود در این اثر است. در انتها می‌توان امید داشت که مطالعات تطبیقی آینده در نگاهی

فراگیر، جایگاه واقعیت‌های کوچک‌ساختاری (زبان - ترجمه‌شناختی) را در حوزه کلان تبادلات ادبی و روابط بین‌فرهنگی مدنظر قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها

1. microstructure
2. macrostructural
3. Charles-Henri de Fouchécour
4. Georges Mounin
5. E.A. Nida
6. A.V. Fedorov
7. J.-P. Vinay
8. J. Darbelnet
9. Jakobson
10. Antoine Berman

۱۱. هرچند این عنوان نمی‌تواند گویای مفاهیم مورد نظر برمن باشد.

12. Sémantique lexicale
13. Être du vent

منابع

- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۱). «ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی». *ادبیات تطبیقی*. ش ۵. صص ۷-۲۵.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۳). *دیوان حافظ*. به‌اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: کتابسرای نیک.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۹). *حافظ‌نامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵). *لغتنامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۸). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۸). *هفت گفتار درباره ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- Aristote (1858). *Poétique; Traduit par Jules Barthélemy-Saint-Hilaire*. Paris: A. Durand.
- Baudelaire, Ch. (1896). *Les Fleurs du Mal*. Paris: Calmann-Lévy.
- Berman, A. (1999). *La Traduction et La Lettre ou L'auberge du Lointain*. Paris: Éditions du Seuil.
- Fouchécour, C-H. (2006). *Le Divân*. Paris: Édition Verdier.
- Guidère, M. (2008). *Introduction à La Traductologie: Penser La Traduction: Hier, Aujourd'hui, Demain*. Bruxelles: De Boeck.
- Herschberg-Pierrot, A. (2003). *Stylistique de La Prose*. Paris: Belin.
- Jakobson, R. (1963). *Essais de Linguistique générale*. Paris: L'indépendant.



- Ladmiral, J-R. (1994). *Traduire: Théorèmes Pour La Traduction*. Paris: Éditions Gallimard.
- Meschonnic, H. (1999). *Poétique du traduire*. Paris: Édition Verdier.
 - Mounin, G. (1963). *Les Problèmes Théoriques de La Traduction*. Paris: Éditions Gallimard.
 - _____ (1976). *Linguistique et Traduction*, Bruxelles: Dessart et Mardaga.
 - Nord, C. (2008). *La Traduction: Une Activité Ciblée*. Traduit de l'anglais par Beverly Adab. France: Artois Presses Université.
 - Ricoeur, P. (1997). *La Métaphore Vive*. Paris: Éditions du Seuil.
 - Schott-Bourget, V. (2001). *Approches de La Linguistique*. Paris: Nathan.